

آیین سیک

- ظهور و پیدایش
- گورو نانک (۱۴۶۹ - ۱۵۳۹ م.): Gourou Nanak
- مناطق انتشار سیکها
- عقیده، کتابها و مراسم دینی سیکها

ظهور و پیدایش

آیین سیک در ایالت پنجاب واقع در شمال هند، و در فضایی بوجود آمد، که از مفاهیم بسیاری که در سرزمین پیدایش رواج داشت، بیگانه نبود. این آیین آمیزه‌ای است از مظاهر هندی و اسلامی بویژه از سوی صوفیه می‌باشد.

نخستین بنیانگذار آیین سیک «نانک» است، که در سال ۱۴۶۹ م از پدر و مادری هندویی متولد شد. در یک جو دینی هندویی - اسلامی زندگی کرد. او اولین کسی نبود که دست به تلاش‌هایی اصلاح طلبانه می‌زد بلکه قبل از او فردی به نام «کبیر» (۱۴۴۰ - ۱۵۱۸) که از میراث هندوئیسم و قرآن کریم اثر پذیرفته بود، به این کار اقدام کرده بود. شاید آنچه که، باعث شد کبیر و پس از او نانک دست به این حرکت اصلاحی بزنند ، جو تعصبی بود که در جامعه خود مشاهده می‌کردند؛ و از همین جاست که می‌بینیم نانک، آیین

سیک را بر این اساس پایه‌گذرای می‌کند. که هیچ‌گونه فرقی میان لفظ جلاله «الله» در نزد مسلمانها با «ویشنو» (Vishnu به معنای خدای نگه‌دارنده) در نزد هندوها وجود ندارد. ولی او وحی را انکار می‌کند، او براین باور بود که خدا کسی است که روح را نورانی می‌کند، و علم او بر میلیونها چیز احاطه دارد و خالق میلیونها شکل و جسم است؛ ولی خودش جسم نیست، بلکه موجودی است غیر از مخلوقاتش و این همان مفهومی است که از آیه شریفه: «لیس کمثله شیء و هو السميع العليم» (شوری / ۱۱) فهمیده می‌شود.

Nanak Gourou گورو نانک (۱۴۶۹ – ۱۵۳۹ م.):

نانک، اولین پایه‌گذار و مؤسس حقیقی آیین سیک در اواخر قرن ۱۵ میلادی به شمار می‌رود. سیک لفظی است هندی، به معنای «شاگرد» و همچنین نام فرقه‌ای هندی است که، مهمترین مرکز آن پنجاب می‌باشد. نانک در پنجاب و دریک خانواده هندویی که در میان طبقات اجتماعی موجود در نظام هندوئیسم، جایگاه پایینی داشت متولد شد. طبقه آنها پایینتر از طبقه «کشاتریا» - که طبقه نیروهای نظامی است - بود. نانک در آغاز جوانی‌اش در نزد حاکم سلطان‌پور (Sultanpur) به حسابرسی اموال پرداخت و از این راه در زندگی عملی تجربه و مهارت کسب کرد. او حضور در نزد حاکم سلطان‌پور را غنیمت شمرد، و به یک فرهنگ ابتدایی از هندوئیسم و اسلام دست یافت. او با فردی به نام «مردانا» (Mardana) که نوازنده «رباب» بود، آشنا شد. و شروع به سرودن شعرهایی طبق آهنگ‌های رباب مردانا کرد. آنها گروهی برای سرودهای دینی تأسیس کردند؛ و با کمک

یکدیگر غذاخوری محلی کوچکی را بنانهادند، که مسلمانها و هندوها از طبقه‌های مختلف به آنجا رفت و آمد می‌کردند. همه اینها باعث شد، که گورو نانک بیشترین ارتباط را با مردم داشته باشد.

هنگامی که گورو نانک به سن ۳۰ سالگی رسید، چند روزی به دور از دیده مردم پنهان شد؛ و سپس با ادعای اینکه از جانب خدا مامور شده است، یا به عرصه زندگی باز می‌گردد. «اوبا یقین ادعای کند که بنابر یک ندای والای الهی به سوی مسلمانها و هندوها و همه طبقات اجتماعی و نیز مردمان با فضیلت و صالحان فرستاده شده است.» نانک اظهار می‌کند که دعوت او دارای اصول وقواعد اساسی است مثل: تلاش، سختی، ریاضت و زهد، احسان و نیکوکاری و تفکری که از آن ستایش‌های تألیف شده از جانب گورو نشأت می‌گیرد. و اهمیت تفکر و تأمل از آن جهت است، که برای انسان غذای روحی فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که (بنا بر تعبیر کلارک Clarke) به او این امکان را می‌دهد که وجه‌الله را در چهرگان همه انسانها ببیند.

بدین ترتیب - آن طور که بارندر جفری می‌گوید - نانک، مسافرت‌های طولانی خود را به شهرها و مناطقی مثل مکه، بغداد، تبت، مناطق مختلف هند و آسیای شرقی آغاز کرد، و از مشرب‌های بسیاری کسب دانش نمود. و هرچند اصلاً قصد نداشت که مذهب و آیین خاصی را تأسیس کند، اما بعد از مدتی، صاحب دین جدیدی شد. ولی، حمله مغولها به سرزمین هند سبب شد که اوسفرهایش را قطع کند؛ و بیشتر سالهای باقیمانده از عمرش را در یکی از روستاهای پاکستان به نام «کارت‌پور» (Kartur pur) سپری کند. در اواخر دهه چهارم

قرن ۱۶ میلادی در ماه سپتامبر ۱۳۵۹ درگذشت. نانک نخستین معبد سیکها را در این روستا بنیان نهاد.

بستانی در دایره المعارف با ذکر سلسله‌ای طولانی، از گوروها و مهمترین حوادث زمان آنها می‌گوید: «بعد از نانک عده‌ای یکی پس از دیگری به جانشینی او برای رهبری آیین سیک تعیین شدند که به هر کدام از آنها لقب «گورو» یعنی معلم داده می‌شد. به نظر می‌رسد تحولی در عقیده سیک نسبت به رهبرانش ایجاد شد. چرا که، پیروان گورو نانک در ابتدا به «پنتیز نانک» (NankPanthis) یعنی هم‌پیمانان نانک خوانده می‌شدند؛ ولی بعد از مدتی به هریک از آنان نام سیک یعنی شاگرد یا مرید اطلاق گردید.»

نانک پس از خود «آنگاد» (۱۵۰۴-۱۵۵۲ م.) را به جانشینی خود تعیین کرد، و بر مذهب پدرش تفسیرهایی را نوشت. گورو آنگاد، «گورو امرداس» (۱۴۷۹ - ۱۵۷۴ م.) را به جانشینی برگزید، که اقدام به شکل دهی هویت سیکی نمود و بعضی آداب و رسوم هندی مانند غسل روزهای عید و تأکید بر زیارت رودها به روش هندی‌ها را به آیین سیک وارد کرد. او همچنین با انتقال آیین سیک به روستاها و تبلیغ آن در بین روستائیان تغییر دیگری ایجاد کرد، در حالی که، این آیین در زمان مؤسس و جانشین او «آنگاد» محدود به ساکنین شهر بود. پس از گورو سوم نوبت به گورو چهارم «گورو رامداس» (۱۵۳۴ - ۱۵۸۱ م.) رسید، که شوهر دختر را مداس بود. گورو رامداس شعرهایی را سرود که به میراث سیکی اضافه شد؛ و پنج بیت از آنها در کتاب مقدس سیک «آدی گرانث» **AdiGrant** وارد شد.

مضمون اشعار تأملاتی درباره‌ی خدای متعال بود، که دیده‌ها او را نمی‌بینند و شکلی مجسم ندارد.

گورو رامداس کسی است که شهر «امریستار» Amristar را در چهل کیلومتری «جوندفال» از سمت شمال غربی بنا کرد. این شهر به شهر مقدس سیکها تبدیل شد؛ و همچنین مهمترین عبادتگاه سیکها به نام «معبد طلا» Temple d'orLe در این شهر قرار دارد؛ هرچند ساخت آن در زمان گوروی پنجم «ارجان» Arjun به انجام رسید.

ارجان پنجم (۱۵۶۳ - ۱۶۰۶ م.) که به حق از پایه‌گذاران اصلی آیین سیک به شمار می‌آید، در شهر امریستار ساکن شد و در زمان او و تحت اشرافش عبادتگاه اصلی سیکها یعنی معبد طلا ساخته شد. این معبد تا به امروز مقدس‌ترین مکان نزد سیکها می‌باشد. ارجان همچنین تعالیم آیین سیک را در کتابی به نام «آدی گرانت» یا «گرانت صاحب» Granth Sahib، که به معنای کتاب اول می‌باشد، جمع‌آوری کرد. پیروان ارجان تحت ریاست او هم‌پیمانی سیاسی را منعقد نمودند؛ و در نتیجه آیین سیک رشد کرد، و پایه‌هایش استوار گردید؛ تا جایی که باعث خشم و ناخرسندی مغول‌ها گردید. حاکم مغول گوروی پنجم را دستگیر کرد، و به زندان انداخت، و در سال ۱۶۰۶ م. او را به قتل رساند. این حادثه در روند اخلاقی سیکها تأثیر بسیاری گذاشت، و صلح‌جویی و راحت‌طلبی آنها را به ستیزگری و انتقام‌جویی تبدیل نمود. آنان تحت رهبری

«هارگوبیند» گوروی ششم گردآمدند، تا با مسلمانان جنگ کنند، ولی مسلمانان بر سیکها چیره شدند؛ و آنان را از همسایگی شهر لاهور دور کردند. آنان در نتیجه به کوه‌های شمالی مجاور پناه‌بردند. هارگوبیند اولین رهبر آیین سیک بود که به پیروانش اجازه داد بجز گوشت گاو، گوشت‌دیگر حیوانات را بخورند.

وقتی که هارگوبین در سال ۱۶۴۴ م. از دنیا رفت، دو فرزندى داشت به نامهای «سورت سینگ» و «تینگ سینگ» که در آن برهه از تعقیب مسلمانان گریخته بودند؛ و در نتیجه او نوه‌اش «هررای» Har Rai را جانشین خود قرارداد. وی در سال ۱۶۴۴ میلادی «معلم» سیکها نامیده شد. هررای بر خلاف سیاست گذشتگانش عمل کرد و ترجیح داد با مغول‌ها، از در آشتی و مسالمت در آید و از سیره گذشتگانش برگردد، عصر او دوران آرامش سیک بود. هررای نوه گورای ششم هارگو بیندمی‌باشد.

هررای فرزندش «هری کریشن» (۱۶۵۶ - ۱۶۶۴ م.) را به عنوان «گوروی هشتم» منصوب کرد؛ و درحالی که کودکی بیش نبود. در سال ۱۶۶۱ میلادی زمامداری امور به سمت او معطوف شد؛ ولی زندگی او دیری نپایید و به بیماری آبله (چیچک) مبتلا گردید، و در سن هشت سالگی (۱۶۶۴ م) درگذشت .

بعد از وفات گوروی هشتم، فرزند هرگوبیند (گوروی ششم) به نام «تیگ بهادر» (۱۶۷۶ - ۱۶۲۲م) به عنوان گوروی نهم برگزیده شد او به صلح، آرامش و دوری از جنگ گرایش داشت پس از او رهبری آیین سیک به فرزندش - گوروی دهم - «گوبیند سینگ» (۱۶۶۶ - ۱۷۰۸م) منتقل شد. گوروی دهم آخرین گوروی آیین سیک در سال ۱۷۷۶ زمامداری سیکها را به دست گرفت؛ و با وجود کمی سن تصمیم گرفت انتقام پدرش را بگیرد، و پیروانش را از دست مغولها نجات دهد. از این رو، برای آنان قوانینی وضع کرد و دولت مستقلی تشکیل داد. او سرگذشت زندگانی پیشینیان خود را به کتاب اولشان اضافه کرد. او همچنین برای قومش لباسی ویژه قرار داد و آدابی خاص، مثل کوتاه نکردن موی سر و صورت قرار داد و آنان را فرمان داد تا همگی سربازانی مسلح باشند. او گروه خالصه (Khalsa) به معنی پاکیزه را تشکیل داد، که در میان سیکها به وفاداران آیین سیک معروفاند، و بین جوانب مختلف واجبات دینی، اجتماعی و نظامی سیکها اتحاد برقرار می کنند. و بدین ترتیب آیین سیک به سازمانی تبدیل شد، که نظامی گری بر آن حاکم بود. او بین همه برابری ایجاد کرد و پیروانش را «سینگ» نام نهاد، که به معنای «شیر» است. گوروی دهم به جنگ با مغولها پرداخت ولی نتوانست بر آنان چیره گردد؛ و عاقبت به دست یکی از دشمنانش کشته شد. او آخرین رهبر سیک بود. وی قانونی را وضع کرد و به موجب آن رهبری را به مجلس ملی (گوروماتا)، که از رؤسای قوم تشکیل شد، واگذار کرد.

مناطق انتشار سیکها

ایالت پنجاب به ویژه قسمت هندی آن، موطن اصلی سیکه‌ها به شمار می‌رود. ایشان سمبل پیدایش خود را در آنجا می‌بینند؛ معبد طلا که معبد اصلی آنهاست در این ایالت، و در کنار دریاچه‌ای در امریتسار قرار دارد.

سیکها در جنگ با مغول توانستند بر پنجاب سیطره پیدا کنند، و در سال ۱۷۹۹ وارد شهر لاهور شدند. انگلیسی‌ها هنگام ورود به هند خواستند سیکها را زیر سلطه خود درآورد که در نتیجه بین آنان جنگ‌هایی در فاصله سالهای (۱۸۴۵-۱۸۴۹) در گرفت. طی این جنگها شکست سنگینی به سیکها وارد آمد و انگلیس، سرزمین پنجاب را به هند - که تحت اشغالش بود - ملحق کرد.

در سال ۱۹۴۷ هنگامی که پاکستان از هند جدا شد درگیری‌هایی بین مسلمانان و سیکها رخ داد، که سیکها را وادار کرد به قسمت هندی منطقه پنجاب کوچ کنند.

سیکها از نفوذ قوی در پنجاب برخوردارند. زیرا، مراکز حساس و همچنین زراعت و اماکن حیاتی در دست آنان می‌باشد؛ تا آنجا که منطقه ایشان را «سبد نان هند» نام نهادند. سیکها در اثر ظلم و ستم دولت هند در برخورد با آنها، خواستار حکومت خود مختار شدند. این امر هندوها را تحریک کرد و آنان را بر مقامات هندی شوراند. سرانجام کار بدانجا رسید که «اندیرا گاندی» نخست وزیر وقت هند دستور سرکوبی شورش سیکها را صادر کرد.

همچنین به ارتش هند فرمان داد معبد طلایی را محاصره کنند که به دنبال آن رهبر سیکها «بیندرانواله» کشته شد. و همین مسأله باعث شد دو نفر از محافظان سیک مذهب گاندی او را در ۳۰ نوامبر ۱۹۸۴ ترور کنند.

به نظر می‌رسد، برخورد خوب انگلیسی‌ها با سیکها، و همچنین مورد اعتماد بودن آنان نزد انگلیسی‌ها در ارتش انگلیس به آنان اجازه داد که در خارج از پنجاب و در مناطق تحت سلطه انگلیس منتشر شوند. سیکها علاوه بر انگلستان، در کشورهای چون استرالیا، کانادا، ایالات متحده آمریکا و کشورهای اسکاندیناوی، کنیا، اوگاندا، تانزانیا، مالاوی، زامبیا و کشورهای مجاور هندمثل: پاکستان، افغانستان، مالزی، بنگلادش و دیگر کشورها زندگی می‌کنند.

با اینکه اطلاعات در مورد تعداد واقعی سیکها در دنیا ضدونقیض است، اما به طور قطع می‌دانیم که حداقل ۱۵ میلیون و حداکثر ۲۰ میلیون نفر هستند، و نزدیک به ۸۰ درصد آنها در پنجاب زندگی می‌کنند. رابطه سیکها و انگلستان تا پایان جنگ جهانی اول خوب بود؛ تا اینکه، سیکها به جنبش آزادی بخش مهاتما گاندی که انگلیسی‌ها را از هند بیرون راند، پیوستند.

عقیده، کتابها و مراسم دینی سیکها

عقیده سیکها بر بزرگ و مقدس داشتن خدا که خدایی غیر مشخص و مبهم است مبتنی می‌باشد، تا از شائبه هرگونه بت پرستی دور و منزّه باشد؛ خداوندی که در اصل آفریننده هستی است و این آفرینش مستند به قدرت خدایی است، که هستی را از حالتی بدون

کیفیت به حالتی با کیفیت‌های مختلف تبدیل کرد. بنابر این در نظر یک سیک اعتقاد مسلمانان به وحدانیت خداوند با اعتقادهندوها به ویشنو، خدای خیر، تفاوتی ندارد. به عقیده هندوها آفرینش هستی ضروری است؛ تا قدرت خداوند متعال آشکار گردد و آنگونه که Delaroute در کتابش Les Sikhs آورده است:

زمانی بود که در آن نه آسمانی بود و نه زمینی، نه روزی، نه شبی و نه خورشیدی. و آفرید کار در اندیشه‌ای ژرف بود و غیر او موجودی نبود. [تا اینکه] هستی با اراده‌ای الهی وجود پیدا کرد. هنگامی که خداوند اراده‌اش را قطعی ساخت، هستی موجود و پدیدار شد. خداوند هستی را با قسمتهای جوهری و عناصر اصلی و همچنین با عناصر واسطه و ثانویش آفرید. خداوند مطلق از دریچه آفریده‌هایش بروز پیدا کرد و پرده از ذات و قدرتش برداشت. هر چند سیکها جایگاه ویژه‌ای برای گورو قائل شده‌اند اما این سبب نشده است که به او صفت الوهیت بدهند. چراکه تنزیه آفریدگار اساس عقیده آنان است. در کتاب مقدشان «آدی گرانت» آمده است: جز یک خدا خدایی نیست، و چیزی مثل و شبیه او نیست. گورو نیز وجود دارد و او معلم کل است. ثانیه‌ها، دقیقه‌ها، ساعتها، روزها و فصل‌ها همگی نتیجه‌ای هستند از همان منشأ یکتا و این همان منبعی است، که خورشید را آفرید، و هر آفریده‌ای نشأت گرفته از خداوند است.

به عقیده سیکها انسان برای رسیدن به این رهایی نیازمند گورو است. گورو در نزد ایشان معصوم است. در کتاب آدی گرانت که منسوب به گورو پنجم «ارجان» است مطالبی صریحاً در این مورد آمده است. قسمتی از آن چنین است: «بشری که می‌شناسیم همگی

خطاکارند. تنها گوروی حقیقی است که خطا نمی‌کند. اوست پرهیزکار حقیقی به تمام معنا است و این صفت تنها به اومی‌برازد.»

وضع امروزی سیکها با وضع سابقشان، به ویژه پس از گورو گوبیندسینگ، بسیار فرق دارد. اینک اعتقاد آنان طبق گفته سحرانی در این خلاصه می‌شود: «انسان نمی‌تواند به تنهایی رهایی پیدا کند و در این راه به گورو نیاز دارد؛ و امروزه گوروی آنان کتاب مقدسشان آدی گرانت است که همیشه در معابد آنان «گوردوارا» موجود است این کتاب در ۱۴۳۰ صفحه نوشته شده است، که سروده‌هایی از بزرگان سیک و غیر سیک بویژه بزرگان تصوف اسلامی را در بردارد. آدی گرانت یک کتاب دینی سنتی نیست بلکه گزیده‌هایی است در غالب آوازاها و سرودها که موسیقی آن با مراسم دینی آنان تناسب دارد.» ایشان کتاب دیگری به نام «داسام گرانت» دارند، که مجموعه‌متن‌های منسوب به گوروی دهم است اما این کتاب قداست آدی گرانت را ندارد.

کتاب مقدس و اصلی آدی گرانت است که گوروی پنجم ارجان در سال ۱۶۰۴ آن را تألیف کرده‌است. از این کتاب دسته‌کم سه نسخه وجود دارد؛ که در برخی جزئیات با هم تفاوت‌های اندکی دارد. نسخه‌ای که امروزه در نزد سیکها معتبر است؛ نسخه‌ای است، که گورو گوبیندسینگ در سال ۱۷۰۴ تصحیح و مقابله کرده است.

مسئله مهم دیگر نزد سیکها - پس از کتابشان آدی گرانت - «پنج‌کاف» است که در واقع پنج کلمه به زبان سانسکریت است، که با حرف کاف شروع می‌شود و برگرداندن آنها به زبان دیگر بر اساس پنج کاف دشوار است زیرا الفاظ مختلفند. این پنج کاف به گوروی دهم

گوبیندسینگ نسبت داده شده و همراه وملازم نظام و مقررات «خالصه» است. نظام خالصه، نظام برادری و اخوت بین سیکها است که ابعاد مختلف شعائر دینی، اجتماعی و نظامی سیکهارا وحدت می بخشد.

این پنج کاف که سیکها بر التزام به آن اصرار دارند، طبق گفته «فوزی» و «بارندر» عبارتند از:

۱ - کس **Kesh**: یعنی مو که هر سیک منتسب به خالصه باید از آن مواظبت کند. خالصه معتقد است، که نباید موی سر و صورت کوتاه شود یا چیزی از آن چیده شود.

۲ - گنگا **Kanqha**: شانه‌ای است که هر سیک آن را همراه خود دارد. و این شانه همراه موی سر ومحاسن بلند یک سیک است تا هنگام ضرورت و یا هرگاه که بخواهد، مویش را شانه کند.

۳ - کچه **Kaccha**: شلواری است کوتاه که از زانو فراتر نمی رود، و شبیه شلوار کوتاه نظامی است.

۴ - گرا **Kara**: دستبندی فولادی است که هر سیک آن را به مچ دست راستش می بندد و نزد آنان بیشتر به عنوان یک حرز است و می پندارند؛ که این دستبند، شر و بدی را از آنان دور می کند.

۵ - کِرپان **Kirpan**: خنجر یا چاقویی است از فولاد که هر مرد سیک آن را به کمر می بندد و آن طور که برمی آید، نمایانگر شخصیت نظامی سیکها و مبتنی بر فلسفه قدرتی است، که گوروگوبیند سینگ آن را بنا نهاده است.

سیکها هر کس را که به این پنج کاف پایبند نباشد «پاتیت» یعنی مرتد می خوانند. آنها به کسانی که اصلاً طبق مراسم دینی آنان پاک نشده اند و پایبند به این امور نیز نبوده اند، فرصت می دهند؛ که آرام آرام به پایبند شدن به پنج کاف نزدیک شوند، و به آنان «سازگار شوند» ه گند» می گویند.

دیگر معابد موجود در خارج هند به ویژه در انگلستان، «گوردوارا» - یعنی دروازه ای به سوی گورو- نامیده می شود. نظام کهنانت نزد سیکها وجود ندارد؛ بلکه واعظان چه مرد و چه زن، مراسم وشعائر دینی را که شامل خواندن آواها و سرودها در نماز و سایر مناسبات است، به پامی دارند. مراسم دینی سیکها از منشأهای متفاوتی سرچشمه گرفته است. بعضی از آنها در اصل هندویی و بعضی اسلامی بوده اند. بعضی نیز از مسیحیت گرفته شده اند مثل مراسم تعمید.

جامعه سیک یک جامعه مردسالار است. تصمیم گیری در مورد مسایل فرقه با رأی گیری در معبد انجام می پذیرد، که زنان در این تصمیم گیری مشارکتی ندارند.

در مورد خانواده که بخش مهمی در جامعه است، باید گفت: ازدواج نزد سیکها، صرفاً وجه ای دینی دارد که در معبد گوردوارا در مقابل کتابشان گوروگرانت صاحب، انجام می شود.